

محمد جناب زاده

بقیه از شماره قبل

قوانین را باید در کتاب طبیعت کشف کرد

فلسفه و علم -- اگر علم و فلسفه را در چهره متاع و کالای بازرگانی در آورند به منظور داد و ستد یاد رنمایشگاه برای شهرت کاری که در خور علم و فلسفه باشد انجام ندادند ولی چنانچه این دو عامل را که در حقیقت هر دو یکی است مانند آزمایشگران مواد دارویی از نظر تأثیر و ارزش آنها در طبایع برای درک خواص طبیی یافتنی و صنایعی تحلیل و تجزیه و ترکیب بندی بشود ثمره واقعی از علم و حکمت بدست میاید .

کسی میتواند پایه و اساس حکمت را بنانهد که از فیض آسمانی ملهم و رسالت ربانی او به معجزات ظاهر و بدلائل واضح مخصوص گردد یا بمدد توفیق دانش و دلالات عقلی و کسب فضائل و مکارم اخلاق بمقام رفیع (ولقد آتینا لقمان الحکمه) نائل گردد و کسیکه در این درجه قرار گرفت و از حکمت بهره مند شد افق دید وسیعی دارد و روابط و بستگیها و ریشه های بهم پیچیده را میشناسد و در اعلام مکتب جدیدی که عصاره و جان کلام همه ادیان ربانی و مذاهب عرفانی و شرایع مدنی و سیاسی باشد به انسان که پیامبر خاتم (ص) و با وحی الهی به پیروان کتب آسمانی ابلاغ فرمود (تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم...) که حاکی از گرد آمدن میانگین و قدر مشترک و جامع و نتیجه گیری پیوستگیهای معنوی عقاید است بدون در نظر گرفتن اختلاف لفظی و توجه به تضادها و تناقضات رنگارنگ و ناسازگار که مانع هرگونه تألیف و همزیستی است و عامل جنگ و خونریزی.. و معرفت جوهری در ارتباط موضوعها کشف قدرت حکمت در وجود انسان است و دارنده یا داننده آن حکیم و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیراً بنابراین اصل افلاطون و شاگردش ارسطو را اگر مدرس و معلم بدانیم که ناقل

انواع معارف بشری در برنامه‌های تعلیماتی بوده‌اند حق آنها گفته شده لیکن اگر بعنوان شارع و معمار بنای تازه و نو یا صاحب مکتب خاص و مستقل معرفی شوند که سخنان آنها در هر مورد برهان قاطع و حجت لایع بشود در فرهنگ امروز که خداوندان هر اندیشه و مهندسان علوم و فنون و فلسفه شناخته شده‌اند و ارواح از ژرفنای قرون و اعصار ندا میدهند (هذه بصنا عتبارت الینا) نظرات بر پایه اقتباسات و منقولات پذیرفتنی نیست و بنا بر این نوشته‌های ناجور که در آن نتیجه‌گیری نشده و در قالب اصول واحدی در نیامده مکتب شناخته نمیشود که بعنوان کتاب جمهوری افلاطون را از لحاظ نظام اجتماعی وحی منزل دانست و آنرا سرمشق عمل قرار داد زیرا این مدعی حکمت و دست پروردگانش طبیعت شناس نبوده و بکار بردن اندیشه‌های آنان با طبایع فردی و اجتماعی سازش ندارد .

(فروید) نیز بیک گوشه از میول و لذایذ بپشمار جسم و روان آدمی توجه داشته و از مطالعه حقایق ذات انسان دور مانده است ولی در هر حال در نوشته‌های او آزادی بدون قید و شرط در حیات جنسی مشهود نیست و باز گشت بدوره برهنگی و مبارزه با سنن و عادات و شکستن حدود و قوانین بچشم نمی‌آید .

قواعد و شرایط پیوند مرد و زن بطوریکه سیاحان و محققان نوشته‌اند حتی در میان آدمخوران هم وجود دارد و دوزی شهوانی از محارم ضروری و تخلف از آن موجب عذاب و عقاب شدید میشود - لیکن پیروان اصالت لذت با تفاسیر غلط آنقدر دنیای انسانی را بقهقرا و افقهای تاریک و مظلّم قرون خالیه میکشانند که به نقطه ابتدائی مجهولی ناشناخته برسد .

و باز از میان کسانی که جهان و مافیها را با یک چشم دیده‌اند بنیان‌گذاران علم اقتصاد از قرن پانزدهم به بعد هستند .

اقتصاد بیش از انفکاک یا علم اخلاق که معنی آن ادب و تعاون اجتماعی و طهارت

و پاکی نفسانی بوده با قوانین دینی (احکام معاملات و فقه و حقوق) پیوند ناگسستنی داشته اما چون در قالب علم مستقلى در آمد بتدریج از ایمان و اخلاق فاصله گرفت زیرا در هر جا که منافع اقتصادی فردی یا اجتماعی در راه فزون طلبی و تکثیر ثروت با احکام اخلاق و دین تصادم پیدامیگردند و برتری با سودجویی نشد - نخست برتری و ربحان فلزات قیمتی اساس و بنیاد اقتصاد شناخته شد و طلا و نقره مقام و عزتی مالانهایه پیدا کرد - آنگاه که جنگ و محاصره پیش آمد کرد لزوم تأمین آذوقه و خواربار مورد توجه شد - برخی کشاورزی و بعضی صنعت را عامل تولید میدانستند و مکاتب عدیده‌ای در مسائل اقتصادی بمیان آمد.

(روبر هالتوس) در سال ۱۷۹۸ میلادی بوسیلهٔ نشر کتابی چنین نظر داد که جمعیت روی زمین در حال افزایش است و به نسبت این فزونی و تکثیر مصارف تولید غذائی از قدرت و قوه زمین کاسته میشود - نتیجه‌ای که از این فرضیه گرفته‌اند لزوم تحدید نفوس است - موافقان و مخالفان این نظریه بسیارند - مخالفان میگویند با آنکه جمعیت زمین از دوره هالتوس چند برابر شده اما در برابر میزان تولید مواد غذائی بهمان نسبت و حتی بیشتر هم افزایش یافته و برای تقویت تولید و توزیع عادلانه ثروت غذائی پیشنهاداتی دارند که عبارت از استفاده از زمین‌های موات برای فلاح و استخراج مواد غذائی از دریاها که سه برابر وسعت خاک است و بهره برداری از علم و عقل که هردشواری را از سر راه بر میدارد و اگر تنها (قلت شرکاء) بر پایه عشق افلاطونی و نظام اجتماعی او باشد بناچار باید از همه مهبانی انسانی و ایمانی و اخلاقی چشم فرو بست آنگاه مفاسدی بوجود می‌آید که علاج ناپذیر است بنابراین تجارب و آزمونها و قوانین اخلاقی باید باعتبار و قوت خود باقی بماند و سیاست جهان را تسلیم اندیشه‌های آنانکه بایک چشم نظر می‌اندازند و فطرت و طبیعت و عقل انسانی را نادیده انگاشته‌اند نباید نمود .

همانطور که در صدر این مقاله گفته شد قوانین و نظم کلیه اشیاء مادی یا معنوی در خود شیئی یا اشیاء نهفته است مانند رشد و نمو نباتات و جانداران - حتی این اصل را زمین شناسان هم در هر نوعی از مواد خاکی یافته و آن وسیله تعیین عمر و تغییر و تحول هر چیز را بیان میکنند.

فیزیوگرافها (طبیعیون) يك نوع نظام ذاتی برای امور اقتصادی هم قائلند و معتقدند که بشر برای نیل به سعادت باید از قوانین و قواعدی که خداوند متعال در وجود اشیاء نهاده واقف گردد و مورد عمل قرار دهد.

با این مقدمه مبسوط که خود بیانی است مستقل هدف نویسنده این بود که با امثله و شواهد مدلل سازد که آئین سخندانان و سخنگوئی و نظم و نثر هم تابع اصول کلیه قواعد طبیعی است که در زبان و در گردش زمان نهفته است و هزاران عوامل برای تکوین و خلق و رشد و نمو و بسط و گسترش زبان در طبیعت اقوام و ملل دخالت دارند. قواعد دستوری (صرف و نحو) و سایر مسائل مورد بحث را چون لغت و اشتقاق - تصریف - عروض - قوافی و انشاء را نمیتوان ابداع و اختراع نمود - بدون مطالعه حروف را دگرگون و رسم الخط را بمیل و هوس سپرد. قواعد دستوری را عوض کرد و برای خود نمائی و اینک که چیز تازه ای فی المثل گفته شود الفاظ و معانی را بدون نیاز تغییر داد و تصرفات ناروا را در ادب و زبان و خط بکار برد.

یکی از جهات اصلی و عواملی که در امر باستان شناسی موجب موفقیت در خواندن خطوط میخی و سامی و هیروگلیف شده درك این سیر طبیعی بوده که اصل و ریشه خطوط چه بوده و الفبای هر کدام در خط فنیقی و عبری و سریانی و پهلوی و یونانی علائمی بدست آمده زبان و لغت و خط که دستور از آن پدید میاید با زمان پرورده و ساخته و مانند همه چیز دوره کودکی و جوانی و پیری و مرگ داشته است.

زبان شناسی از بررسی این سلسله موالید پدید آمده و بر همین اساس طبیعی است که واژه‌ها و لغات قدیم قابلیت تجدید حیات را درازمنه بعد از فراموشی و مرگ هم‌دار ندزیرا هر چه در نظام خلقت پرورش یافته از نوامیس طبیعی مدد گرفته و بهمین جهت محققان و دانشمندان عامل زمان را بسیار مهم می‌شمارند و خروج هر بخشی را بدون شناسائی ذات اشیاء مهمل میدانند .

بیان مطالب فوق در لباس منطق امکان پذیر بود زیرا در این راه پرپیچ و خم توسل به منطق موجب پذیرش مطلب و قبول این دلیل که فطرت انسانی برای تمیز بین حق و باطل و شناسائی افکار صحیح از سقیم کافی نیست و اختلاف خردمندان و رفع تفکرات متناقض بستگی دارد بوقوف پدیده قانونی که همه در آزمایشها یکسان بدان برسند و آن معلوماتی است که از معقولات و معلومات معدود حاصل شود .

بحث در موضوع سخندانی و سخنگوئی بماند برای آینده .

حکایت

مهمان پیری بودم در دیار بکر که مال بسیار داشت و فرزند خوبروی شبی حکایت کرد که مرا در عمر خویش جز این فرزند نبوده‌است و درختی در این وادی زیارتگاه است که مردم بحاجت خواستن آنجا روند و من شبهای دراز بحق نالیده و روی در پای آن درخت مالیده‌ام تا مرا این فرزند بخشیده است. شنیدم که پسر آهسته با رفیقان میگفت چه بودی که من آن درخت را دیدم و دعا کردم که پدرم بمردی خواجه شادی کنان که پسر ماعقل است و پسر طعنه زنان که پدرم فرتوت. (سعدی)